

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی

در جمع فضلا و طلاب حوزه های علمیه استان گلستان*

رویکردهای حوزه های علمیه

و بایستگی های نوین

قال رسول الله (ص): يا علي! لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير لك من الدنيا وما فيها^۱
حضور در جمع علماء، اندیشمندان و مبلغین از شیعیان و برادران اهل سنت، طلاب و محصلین علوم دینی در این جمع شکوهمند، برای من موجب خوشحالی و نشاط معنوی و روحی است. الحمدلله... امروز حوزه ها، دوران غربتشان را پشت سر گذاشته اند و در مقایسه با گذشته، شرایط بسیار خوبی برای جذب و تربیت محصلین و امکانات مناسب برای درس و بحث و تحقیق فراهم آمده است تا انشاء... آمادگی جهت تحمل رسالت بسیار سنگینی که باید بر دوش گیرند، حاصل شود.

تلاش بی وقفه در صدر اسلام

پس از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و به خصوص بعد از دوران حضور ائمه هدی (ع) شرایط برای کسب دانش و تفقه و تبلیغ و ترویج فرهنگ والای اسلام چندان آسان نبود؛ اما در مجموع، در قرون سوم، چهارم و پنجم کارهای بسیار بزرگی انجام گرفت. نخستین کار مهمی که از زمان

Email: rouhani@csr.ir

* ایراد شده در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۹

۱. فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۱، ص ۱۹.

فصلنامه راهبرد / سال هفدهم / شماره ۴۹ / زمستان ۱۳۸۷، صص ۷-۲۶

پیامبر (ص) آغاز شد و ادامه یافت، در زمینه ثبت و ضبط کلمات، حالات و زندگی پیامبر اسلام و صحابه معروف و بزرگوار آن حضرت و همچنین ائمه هدی (ع) بود که اقدامات نسبتاً وسیعی صورت گرفت. گردآوری و ثبت آنها با امکانات محدود آن زمان، کاری بسیار مهم بود. امروز، سرمایه اصلی ما در تحقیقات اسلامی همان هاست.

امروز، سرمایه اصلی ما متن قرآن مجید و سنت پیامبر اسلام (ص) است که توسط شخصیت‌های پرتلاش و دلسوز در آن شرایط سخت برای ما گردآوری شده است. البته بعدها روی این سرمایه، کارهای فراوانی انجام شد؛ از تحلیل و تفسیر و تبیین آنها گرفته، تا منضم کردن آنها به قواعد عقلی و حتی عرفی و عقلایی و تألیف صدها هزار جلد کتاب تحقیقی و علمی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی.

خوشبختانه وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، مراکز مهم علوم و تحقیقات اسلامی در قرن سوم و چهارم در شهرهای بزرگ جهان اسلام به چشم می‌خورند؛ از مکه، مدینه، کوفه، بصره و بغداد گرفته تا سرخس، مرو، نیشابور، استرآباد، طبرستان، همدان، اصفهان و به ویژه قم و ری. این شهرها مراکز اصلی و بزرگی بودند که در آنها علوم اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. یاقوت حموی در معجم البلدان وقتی به کتابخانه‌های مرو اشاره می‌کند، می‌گوید «کتابخانه عزیزیه» مرو دارای دوازده هزار جلد کتاب بوده است. به گفته وی، در مرو، ده کتابخانه موقوفه بزرگ وجود داشته است؛ از جمله «خزانة العزیزیه»، «خزانة الکمالیه»، «شرف الملک»، «خزانة الکتب»، «کتابخانه عمیدیه»، «کتابخانه مجدالملک» و «کتابخانه ضمیریه» و دو کتابخانه از خاندان سمعانی.^۲ این همه کتابخانه در یک شهر، نشانگر آن است که از همان قرون اولیه، تألیف کتاب‌های مختلف به نحو گسترده انجام گرفته و اگر آن کارها انجام نشده بود، امروز دست ما خالی بود.

اهمیت دوران جوانی

من در این محضر محترم و در این فرصت محدود، بحثی را به صورت فشرده مطرح می‌کنم و البته روی سخن من در این بحث، عمدتاً طلاب جوان است؛ آنهایی که امروز به این حوزه وارد شده‌اند و می‌خواهند توشه ارزشمندی برای آینده بگیرند.

به راستی این سال‌ها، سال‌های بسیار پرنشاطی است. من خودم وقتی به گذشته بازمی‌گردم

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸، ج ۵، ص ۱۱۲.

و به یاد می آورم دوران جوانی و سال هایی را که در حوزه علمی قم مشغول تحصیل بودم، هنوز هم خاطرات آن دوران برای من نشاط آور است. من به عنوان طلبه ای با شما صحبت می کنم که حدود یازده سال در حوزه علمی، چند سال در محیط دانشگاه داخل کشور و مدتی هم در دانشگاه های خارج کشور بودم و همه این محیط های متنوع و مختلف را تجربه کرده ام. به شما می گویم که هیچ محیطی دلپذیرتر، مفیدتر و ارزنده تر از محیط حوزه های علمی نیست. در حوزه های علمی و دینی، فرصت بسیار ارزشمندی دارید. قدر این روزها، ساعت ها و ماه ها و سال ها را بیش از آنچه تاکنون دانستید، بدانید و مطمئن باشید که پایه های اساسی علوم در دل و جان انسان در همین دوران استقرار می یابد. فکر نکنید که عالم شدن مربوط به سنین چهل و پنجاه سالگی است، بلکه سنگ بنای آن مربوط به همین دوره های نوجوانی و جوانی است. البته محصول و میوه های آن در سنین میان سالی به دست می آید.

به کتاب های عرفانی، اخلاقی، فقهی و سیاسی امام خمینی (ره) نگاه کنید، می بینید ایشان بیشتر آنها را در سال های ۲۵ تا ۳۰ سالگی تألیف کرده اند. دوران ۱۴ تا ۲۵ سالگی، دوران جوانی و نشاط است که جایگزینی ندارد و بسیاری از مطالب مهم را باید در این دوران کسب کرد و توشه آینده خود قرار داد. بسیاری از افراد با استعداد در سنین بین ۲۰ تا ۲۵ سالگی به مقام اجتهاد رسیده اند. البته نوابغی هم بوده اند که قبل از سن ۲۰ سالگی به این مقام دست یافته اند.

نگاه حوزه ها به اسلام

سخن اصلی من این است: ما که به عنوان رسالت دینی و اسلامی در حوزه های علمی، کنار هم جمع می شویم و درس می خوانیم و بحث می کنیم، باید همواره این دغدغه را داشته باشیم که دنبال چه هدف یا اهدافی هستیم و باید تلاش کنیم تا پاسخ دقیق و عالمانه ای برای این پرسش خود بیابیم.

یک دورانی بر حوزه های علمی گذشته است که نگاه به اسلام به عنوان یک فرهنگ گسترده و جامع بوده است. دوره هایی هم بر حوزه های علمی گذشت که به اسلام، بالاتر از یک فرهنگ، یعنی به عنوان منبع یک تمدن بزرگ بشری و انسانی نگاه می شد. زمانی هم به اسلام، در کنار یک فرهنگ و تمدن، به عنوان یک قدرت سیاسی نگاه می شد. در مقاطعی هم اسلام را به عنوان یک مکتب نجات بخش برای کل بشریت تلقی می کردند. در عین حال باید گفت که دوران تأسف باری

نیز بر حوزه‌ها گذشته است؛ دورانی که به اسلام صرفاً در حد مناسک و احکام عبادی و احوال شخصیه (به عنوان عام کلمه) نگاه می‌شده و محدوده درس و بحث حوزه‌های علمیه صرفاً مقداری آموزش ادبیات عرب و سپس درس فقه بوده است.

البته این شاید ابتدایی‌ترین نوع نگاه به کارکرد یک حوزه باشد. نکته مهم اینکه متأسفانه مباحث فقه نیز عمدتاً در زمینه مسائل و احکام مربوط به وظایف فردی و عبادات و مختصری هم معاملات و برخی مسائل مربوط به روابط افراد در جوامع کوچک، منحصر بود. این وضع، مصادف با دورانی بود که چنین شرایطی به دلیل اوضاع اجتماعی - سیاسی خاص بر حوزه‌ها تحمیل شده بود. در واقع، برای اینکه تحرکی باشد و حرکتی ایجاد شود، فضای مناسبی وجود نداشت و نگاه به این سمت بود که سایر مسائل مورد ابتلا نیست تا مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

تنگ نظری‌ها

در همان رویکرد ابتدایی، زمانی بر حوزه‌ها گذشت که اخباریون حتی دلایل عقلی و مباحث اصولی را طرد کرده بودند و می‌گفتند ما و فقط منقول؛ منقول هم به معنای متن قرآن و روایاتی بود که به دست ما رسیده است. حتی نسبت به فهم قرآن هم باید صرفاً به روایات مراجعه شود. می‌گفتند ما حجة دیگری نداریم و کار دیگری هم نمی‌توانیم انجام دهیم. بعد هم نسبت به قرآن می‌گفتند ظنی الدلالة و نسبت به روایات هم می‌گفتند ظنی السند! به این ترتیب یک اسلام محدود ظنی درست شده بود.

اگر بزرگانی چون وحید بهبهانی در برابر اخباریون نمی‌ایستادند و آنها موفق می‌شدند تسلط خود را بر حوزه‌های دینی ادامه دهند، فاجعه‌ای همانند فاجعه «انسداد باب اجتهاد» در میان اهل سنت برای شیعه اتفاق می‌افتاد. می‌دانید که انسداد باب اجتهاد مطلق از اوایل قرن چهارم اتفاق افتاد که این نظریه در قرن هفتم (۶۵۵ق) و پس از سقوط بغداد استحکام بیشتری پیدا کرد. گرچه در نیمه قرن ششم ابوالفتح شهرستانی برای باز کردن باب اجتهاد قیام کرد و آن را مورد اعتراض قرار داد و در قرن هشتم شاطبی و در قرن دهم جلال الدین سیوطی از شهرستانی پیروی کردند و سد باب اجتهاد را مورد نکوهش قرار دادند و همچنین در قرون سیزدهم و چهاردهم سید جمال الدین اسدآبادی، سنوسی، محمد عبده و رشید رضا، عالمان را به اجتهاد فراخواندند، ولی باوجود همه این تلاش‌ها همچنان آثار منفی تفکر «سد باب اجتهاد» را در میان حوزه‌های اهل

سنت شاهدیم.

اگر ما به تاریخ اسلام مراجعه کنیم، می بینیم که از همان صدر اسلام یکی از آموزه های پیامبر به اصحاب خود، اجتهاد بود که روایت منقول از پیامبر اسلام (ص) خطاب به «معاذ بن جبل» در موقع اعزام به یمن در این زمینه، مشهور و معروف است.

یک مورد از این یکسونگری ها درخصوص نگاه به قرآن و سنت اتفاق افتاد تا جایی که گروهی از قرآن عملاً فاصله گرفتند و فقط به سنت تمسک جستند و عده ای از مسلمانان نیز بدون توجه به روایات صرفاً به آیات قرآن استناد می کردند.

مسئله دیگر پالایش احادیث جعلی از احادیث صحیح بود که هنوز هم برخی از استنادات به احادیث غیرمعتبر مشکل آفرینی می کند. در این زمینه، بحث مرحوم علامه طباطبایی در جلد پنجم تفسیر المیزان جالب توجه است. وی ابتدا از اینکه گروهی نقل احادیث ائمه هدی (ع) را طرد و در زمان امویان نقل احادیث را از آنان ممنوع کردند، بسیار اظهار تأسف می کند و سپس این چنین ادامه می دهد:

«امام باقر و امام صادق (ع) در یک برهه ای از زمان -یعنی در دوره انتقال حکومت از بنی امیه به بنی عباس - قیام نمودند و آنچه از احادیث پدران بزرگوارشان به دست فراموشی سپرده شده بود و آنچه از معارف اسلام مندرس گشته بود، برای مردم بیان کردند. گرچه مع الاسف احادیثی که آن دو بزرگوار و سایر امامان از پدران خود نقل نموده و در اختیار امت اسلام نهادند، از دسیسه و دستبرد سالم نماند. همان طور که در کلمات رسول خدا (ص) دست بردند، کلمات آن حضرات نیز مورد دستبرد قرار گرفت. به شهادت اینکه خود آن دو بزرگوار به این معنا تصریح نموده و چند نفر از وضاعین و جعلان حدیث را برای مردم نام بردند، مانند مغیره بن سعید و ابن ابی الخطاب. ائمه هدی (ع) بسیاری از روایاتی را که از رسول خدا (ص) و از خود آنان روایت می شد و در میان مردم شایع بود، انکار نموده و به شیعیان خود فرموده بودند هر حدیثی از ما برای شما نقل می شود، بر قرآن عرضه کنید. آنچه موافق با قرآن است، بگیرید و آنچه مخالف است، رها کنید. اما بسیاری از مردم به این دستور عمل نکردند و به خصوص روایاتی را که در مسائل غیرفقهی بود، بدون عرضه آنها بر قرآن، پذیرفتند. رفتار عامه مردم شیعه در قبول هر سخنی که جنبه حدیث داشت، مشابه رفتار عامه مردم سنی در مورد احادیث نبوی بود؛ حتی عامه شیعه در این امر آنچنان افراط کردند که جمعی به این قائل شدند که ظواهر قرآن حجت نیست، ولی کتاب های دیگری

از قبیل مصباح الشریعه و فقه الرضا و جامع الاخبار حجت است! و افراط را از این حد نیز گذرانده و به جایی رساندند که گفتند حدیث هر چند مخالف صریح قرآن باشد، می‌تواند قرآن را تفسیر کند و این حرف نظیر و هم سنگ سخنی است که بیشتر اهل سنت گفته‌اند و آن این است که حدیث اصلاً می‌تواند قرآن را نسخ کند.^۳

علامه طباطبایی در ادامه می‌افزاید:

«به نظر می‌رسد قضاوتی که دانشمندان درباره رفتار امت اسلام کرده‌اند، قضاوت درستی باشد. آنها گفته‌اند: اهل سنت کتاب را گرفتند و عترت را رها کردند و سرانجام کارشان بدانجا کشیده شد که کتاب هم از دستشان رفت؛ و شیعه، عترت را گرفته کتاب را رها کردند و سرانجام کارشان بدینجا کشیده شد که عترت هم از دستشان رفت. پس می‌توان گفت که امت اسلام برخلاف دستور صریح رسول خدا (ص) که فرموده: «انی تارک فیکم الثقلین...» هم قرآن را از دست دادند و هم عترت را، هم کتاب را و هم سنت را. این راهی که امت در مورد حدیث پیش گرفت، یکی از عواملی است که در قطع رابطه علوم اسلامی از قرآن کریم اثری بسزا داشت.»^۴

رویکردانی از عقل

یک مورد دیگر از این یکسونگری‌ها به تعطیل جایگاه عقل مربوط می‌شود. در حالی که آیات قرآن مجید و روایات فراوانی به استفاده از «عقل» و حجیت عقل در زمینه مسائل دینی، دلالت دارند؛ باید پذیرفت دیری است ما با نظریه ضعف شدید نقش عقل و خرد، دست به گریبان هستیم. در آن روایت معروف امام هفتم فرمود: خداوند حجة ظاهره و حجة باطنه برای شما دارد، «ان لله علی الناس حجتین، حجة ظاهرة و حجة باطنه، فاما الظاهرة فالرسل و الانبیاء و اما الباطنة فالعقول».^۵ می‌بینیم که سخن انبیا را در کنار عقل قرار داده است؛ یعنی همان‌گونه که قرآن و روایات حجة هستند، حکم عقل نیز حجة است. به تعبیر راغب اصفهانی که می‌گوید: «الحکم المنکشف بالعقل، حکم بلغه الرسول الباطن الذی هو شرع من داخل کما ان الشرع عقل من خارج».^۶ عقل، شرع داخل است و شرع، عقل خارج است. خداوند، عقل، وحی و راهنمایی انبیا

۳. تفسیر المیزان، ج ۵، صص ۲۷۶-۲۷۵.

۴. همان

۵. تحف العقول، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۳۸۳.

۶. فرائد الاصول جدید، ص ۱۹، به نقل از: تفصیل النشئین و تحصیل السعادتین، راغب اصفهانی، ص ۵۱.

و رسل را در اختیار ما گذاشته و این دو در کنار هم می‌توانند یکدیگر را شکوفا نمایند. به مدد عقل ما به اعماق وحی می‌رسیم و با وحی است که عقل راحت‌تر و سریع‌تر، مسیر هدایت را به ما نشان می‌دهد. از این رو، آنها در کنار یکدیگر بارور می‌شوند.

مورد دیگر - و شاید مهم‌ترین مورد - ضعف جایگاه بحث و بررسی پیرامون قرآن بود. در آن دوران، حوزه‌های ما به دلیل مشکل اساسی کم‌توجهی به مسئله تفسیر قرآن رنجور گردیده و متأسفانه، در دورانی طولانی این رنجوری همچنان باقی ماند و می‌توان گفت که با نهضت امام خمینی (ره) قدری به کانون توجه کشانده شد. در این خصوص نیز علامه محمدحسین طباطبایی می‌گوید:

«اگر درباره علمی که در حوزه خوانده می‌شود، دقت به خرج دهید، خواهید دید که طوری تنظیم شده که پیداست گویی احتیاج چندانی به قرآن ندارد! حتی ممکن است یک محصل همه آن علوم را فراگیرد، متخصص در صرف و نحو، بیان و لغت و حدیث و رجال و درایه و فقه و اصول بشود و همه این درس‌ها را به صورت مبسوط بخواند و قهرمان این علوم گردد و حتی به پایه اجتهاد نیز برسد، ولی در پی فهم قرآن نبوده و به عبارتی اصلاً دست به قرآن نزده باشد و قرآن را صرفاً برای ثواب بخواند، پس معلوم است که رابطه چندانی میان علوم حوزوی و قرآن وجود ندارد.»^۷

مسئله غفلت تاریخی حوزه‌ها نسبت به قرآن تا حدی است که حضرت امام در وصیت‌نامه خود با تعبیری جانگداز درباره آن سخن می‌گویند:

«اینجانب از روی جدّ، نه تعارف معمولی، می‌گویم: ... ای فرزندان برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محط نظر و مقصد اعلاّی خود قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد، از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید؛ همچون نویسنده.»^۸

البته باید بگویم مشکل کم‌توجهی حوزه‌ها به قرآن، اختصاص به مذهب خاصی ندارد. متأسفانه تمامی مذاهب اسلامی با این مشکل مواجه‌اند و نتوانسته‌اند آنچنانکه شایسته است، از این بحر عظیم استفاده کنند.

شهامت در فتوا

یکی دیگر از موارد یکسونگری‌های تاریخی حوزه‌های ما - که از همان دوران‌های اولیه موجود بوده و همچنان کم و بیش وجود دارد - این است که در حوزه‌های تشیع، گاهی آرای بزرگان فقهت، نقطه توقف تلقی گردیده و گفته می‌شود نباید برخلاف آرای بزرگان، به خاطر شأن بزرگ آنان، در مسائل فقهی اظهار نظر نمود. معمولاً اظهار نظریه اجتهادی خلاف مشهور با مشکلاتی مواجه است. این مسئله، یکی از دلایل ناروآمدی حوزه‌ها گردیده است.

در دوران معاصر خوشبختانه شهامت در اجتهاد و بیان نظرات فقهی خلاف مشهور کم و بیش مشاهده می‌شود. امام خمینی (ره) در زمینه مسائل فقه حکومتی با طرح «اصل زمان و مکان» و تبیین حکم حکومتی به عنوان حکم اولیه، قدم بسیار بلندی برداشت. متأسفانه پس از ایشان انتظار می‌رفت حوزه‌ها آن راه را به خوبی ادامه دهند، ولی در سال‌های اخیر یا حرکتی در آن مسیر مشاهده نمی‌شود و یا حرکت بسیار کند است. لازم به ذکر است گروهی متحجر هم در پی عقب‌گرد و بازگشت به دوران پیش از امام (ره) هستند.

به هر حال در آن مقاطع، حوزه‌های علمی ما عمدتاً با مباحث فقهی و عبادی و مقداری هم مباحثی مربوط به روابط افراد در جامعه در بحث معاملات، ازدواج و طلاق، و مباحث عبادی شخصی از طهارت، صلا، حج و صوم گرفته تا مسئولیت در امانت و عاریه، و مباحثی نظیر خمس و زکات، و بخشی از مسائل اقتصادی اسلام مواجه بودند و در عین حال درگیر یکسونگری‌هایی بودند که برشمردم. برخی از آن یکسونگری‌ها هنوز هم کم و بیش گریبان‌گیر حوزه‌های ما اعم از اهل سنت و تشیع می‌باشد.

دوران شکوفایی حوزه‌ها

روشن است که اگر ما به اسلام به عنوان مجموعه احکام و مناسک عبادی و تا حدی روابط افراد با یکدیگر نگاه کنیم، به یک نحو حوزه‌ها و آینده خودمان را می‌بینیم و رسالت خودمان را ترسیم می‌کنیم، اما اگر به اسلام تنها به عنوان فقه و مسائل حقوقی و یا به عنوان عبادات نگاه نکنیم، بلکه اسلام به عنوان یک فرهنگ جامع، مطرح نماییم - که البته یک بخش مهم آن هم فقه است، ولی همه آن نیست، یعنی تفسیر هم جای خودش را دارد؛ اخلاق و عرفان و کلام هم جای خودشان را دارند؛ سیاست، اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، روانشناسی و سایر علوم اجتماعی نیز جای

خودشان را دارند؛ و فلسفه هم جای خودش را دارد- آن را بسیار متفاوت خواهیم دید. این نگاه دیگری است و در سایه چنین نگاهی است که مباحث مختلف فلسفی، عرفانی و حتی ریاضی، نجوم، جغرافیا، شیمی و طب هم در حوزه‌های دینی رشد پیدا می‌کنند.

احمد بن عباد... مروزی، محمد بن موسی خوارزمی، ابونصر فارابی (معلم ثانی) و ابوالوفاء محمد بوزجانی از ریاضیدانان معروف و دارای ابداعات فراوان در این دانش بودند و در همین حوزه‌های علمیه پرورش یافته بودند.

محمد بن زکریای رازی، ابوالحسن علی بن سهل طبری و ابوعلی سینا (مؤلف کتاب معروف القانون فی الطب که آثارش قرن‌ها در اروپا مورد استفاده و محل مراجعه و تدریس بود)، از دانشمندان معروف طب و پزشکی هستند که در داروشناسی، جراحی، روانپزشکی و ده‌ها رشته دیگر ابداع و نوآوری‌های فراوانی داشتند که هنوز هم مراکز علمی جهان از نظرات آنان بهره می‌برند.

در زمینه نجوم نیز دانشمندانی چون الفزاری، خوارزمی، مروزی و محمد بن جابر حرانی، آثار ارزشمندی را در این رشته خلق کردند و در زمینه فیزیک و مکانیک هم بنوموسی شاکر، خازنی، بیرونی، ابن سینا و ابن هیثم، تألیفات مهم و شایان توجهی داشتند. در علم شیمی یا به قول قدیمی‌ها، علم کیمیا که بنیانگذار آن شاگرد معروف امام صادق(ع)، جابر بن حیان بود و دانشمندان معروفی چون زکریای رازی، فارابی، ابن سینا، خوارزمی، عراقی، کاشانی و جنیدی در این زمینه نوآوری‌های فراوانی داشتند.

در سایر رشته‌ها نظیر تاریخ، جغرافیا، کشاورزی، ادبیات، شعر و لغت نیز تحقیقات و تألیفات مهمی توسط دانشمندان مسلمان و عالمان بزرگ خلق شد. همه این دانشمندان بزرگ در حوزه‌های علمیه پرورش یافتند. وقتی می‌گوییم علم شیمی را شخصیتی مثل جابر بن حیان شاگرد امام صادق(ع) بنیانگذاری کرده، معلوم می‌شود مکتب امام صادق(ع) تنها فقه نبوده، بلکه فرهنگ جامع اسلام بوده است. فرهنگ اسلام میدان بسیار وسیعی را دربرمی‌گیرد و شامل همه بخش‌هایی می‌شود که برای سعادت و کمال انسان لازم و مفید است.

اسلام سیاسی

حال اگر وظیفه حوزه را از این هم فراتر ببینیم و اسلام را نه فقط به عنوان منبع فقه و حقوق؛ و نه

تنها به منزله یک فرهنگ وسیع و جامع، بلکه به عنوان منشأ یک قدرت سیاسی بدانیم، اسلام به عنوان یک فرهنگ قدرت ساز، آن هم منبع قدرتی که ساختار سیاسی برای اداره جامعه دارد، ظاهر خواهد شد و این نگاه سومی است که امروزه لازم است حوزه‌ها با این نگاه به بحث و تحقیق بپردازند. از این منظر که نگاه می‌کنیم، دیگر اسلام تنها یک فرهنگ نیست، بلکه به عنوان یک قدرت که عهده‌دار مسئولیت مدیریت جامعه بوده و می‌تواند اداره آن را متکفل شود و چهارچوبی برای مدیریت جامعه، تعریف و مشخص نماید، دیده خواهد شد.

از این منظر، اسلام دارای سیستم مدیریت است؛ دارای برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، و تنها محدود و منحصر به بیان احکام اقتصادی و یا احکام سیاسی، نمی‌باشد. حال به این بحث نمی‌پردازیم که بعضی می‌گویند اسلام نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی فقط دارای معیارها و اصولی است و بیش از آن نیست، چرا که وقتی به اعماق فرهنگ اسلام نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که در آن بیش از اصول و موازین و بیش از احکام فرعی، نکات فراوانی مطرح است. حتی به اعتقاد برخی، اسلام دارای سیستم اقتصادی است. البته اگر سیستم را به معنای ارتباط ارگانیک بدانیم، در اقتصاد اسلام چنین رابطه‌ای را می‌بینیم.

به هر حال کمی مشکل است که بگوییم اسلام فقط پاره‌ای کلیات و موازین را بیان نموده و در مسائل مهم اجتماعی، سایر موارد را به علم بشری و تجربه انسان‌ها واگذار کرده است و دارای سیستمی نیست. آنچه مسلم است اینکه اسلام در طول قرن‌ها منشأ قدرت سیاسی بوده و توان اداره جوامع بزرگ را واجد بوده است. البته این بدان معنا نیست که علم و دانش تکامل نیابد و از عقل و تجربه بشری استفاده نشود.

اگر بپذیریم که اسلام برای اداره جامعه برنامه دارد و یکی از اهداف اسلام را ساخت بنیان قدرت سیاسی برای مدیریت جامعه در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که در اسلام برای فرهنگ، سیاست و اقتصاد و سایر مسائل و نیازمندی‌های اجتماعی در اسلام، اصول، مقررات و برنامه لازم وجود دارد.

از منظر حضور در حوزه عمومی و نهادسازی هم که نگاه کنیم، قابلیت‌های فرهنگ سازی و برنامه مند بودن اسلام به طور طبیعی زمینه را برای حضور سیاسی فراهم می‌نماید؛ بدین معنی که این ظرفیت‌ها قابل ترجمه به یکدیگر هستند و این همان است که در دنیای امروز از آن به عنوان اسلام سیاسی نام می‌برند. اسلام به دلیل همان ظرفیت‌هایی که برشمردم، همواره با سیاست بوده

و از سیاست جدا نبوده و تاریخ اسلام شاهد و دلیل آن است.

پیامبر اسلام در کنار خلق آن فرهنگ بزرگ با ابلاغ وحی الهی و بیان احکام اسلام، چه از طریق ابلاغ متن وحی الهی به مردم و چه از طریق تبیین و تفسیر آنها با بیان خودشان که البته «ما ینطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی»^۹، جامعه را اداره و با جهان ارتباط برقرار می کردند. ضرورتاً در آن شرایط، پیامبر اسلام، مبانی لازم برای ساخت یک قدرت سیاسی را حداقل در عمل تبیین کرده بودند.

اگر به اسلام به عنوان یک قدرت سیاسی نگاه کنیم، بسیاری از مسائل تغییر می یابد و در این صورت حوزه های علمیه و وظایف سنگین تری را برعهده دارند. دیگر این پذیرفتنی نیست که در حوزه علمیه، صرفاً فقه و اصول بخوانیم، ولی در زمینه مدیریت جامعه و پیرامون علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و یا راجع به حقوق (به معنای عام کلمه) بحثی نشود. مثلاً نمی توان نسبت به حقوق اساسی که اساس ساختار قدرت سیاسی است، بی توجه بود. دیگر در حوزه های علمی ما نمی تواند از اقتصاد و علوم اقتصادی بی خبر باشد و یا از جامعه شناسی، جرم شناسی، کیفرشناسی، روانشناسی و سایر علوم اجتماعی که در جهان امروزه ها رشته علمی دارند، سخنی به میان نیورد. اگر بنا بر این باشد که حوزه طلبه هایی را تربیت کند و عالمانی را پرورش دهد که به جامعه برگردند و فقط احکام فقهی آن هم عمدتاً عبادی را برای مردم بیان کنند، شاید همین درس های معمول حوزه ها کافی باشد؛ اما اگر قرار باشد حوزه های علمیه، نیروهایی را تربیت کنند که آنها بتوانند جوامع را مدیریت نمایند و قدرت سیاسی بسازند و جامعه مستقلی را در برابر قدرت های محارب و معاند حفظ کنند و اداره نمایند، در این صورت بار سنگین تری بر دوش حوزه ها خواهد بود.

اسلام تمدن ساز

حال اگر هدف بالاتری را مورد توجه قرار دهیم و اسلام را به عنوان یک قدرت تمدن ساز بشری مطرح نماییم که تمام ابعاد یک تمدن بزرگ را پدید آورده - به این معنی که اسلام توان علمی و عملی آن را دارا بوده و صرفاً به جنبه تئوریک تمدن سازی آن توجه نداریم - در این صورت نیز وظایف حوزه ها سنگین تر می شود و باید یک گام جلوتر بگذاریم و این نگاه چهارم، به حوزه ها

۹. قرآن مجید، سوره نجم، آیه ۳.

شکل جدیدی می‌دهد.

می‌دانیم که اسلام عملاً بزرگ‌ترین تمدن بشری را در تاریخ ساخته است. من از شما سؤال می‌کنم اگر به هفتصد، هشتصد سال پیش بازگردیم، آیا جز تمدن اسلام، تمدن دیگری هم در کار بوده است؟ در غرب نه تنها از تمدن خیری نبود که جز خرافات و عقب‌ماندگی چیزی دیده نمی‌شد. تمدن‌های پیشین مثل تمدن‌های پارس، مصر، هند، یونان و روم هم که کنار رفته بودند. لذا یک تمدن برتر به نام تمدن اسلامی، سراسر دنیا را تحت نفوذ قرار داده بود که نظیری در اروپا، افریقا و آسیا برای آن وجود نداشت. در امریکا هم که آن زمان هنوز کشف نشده بود و فقط سرخپوستانی بودند که زندگی ابتدایی داشتند و تمدن عقب‌مانده اینکهاها نیز بود که آن هم چیزی در چنته نداشت.

برخی نظریات موجود در مطالعات جهانی شدن، قائل به این هستند که اسلام، نخستین جهانی شدن را پی ریخته است و آنچه ما اکنون به عنوان جهانی شدن مدرن می‌بینیم، در واقع دومین جهانی شدن است. می‌دانیم که در تاریخ بشر چند رویداد جهانی شونده داشته‌ایم: یکی آزادسازی‌های کوروش (یا به تعبیر برخی بزرگان ما ذوالقرنین) است که البته دامنه آن محدود و در جهت آزادسازی اقوامی بوده که تحت سیطره بت پرستان بوده‌اند و در آن مقطع تاریخی روی داده است. مورد دیگر، کشورگشایی‌های اسکندر است که اگرچه شعار جهان وطنی داشت، ولی قدرت تمدن‌سازی نداشت و بیش از دو سده در بیرون مرزهای یونان و روم، ادامه نیافت. رویداد بعدی، ظهور مسیح و قبول دیانت مسیح از سوی کنسالتین بود که در پی آن، از قرن چهارم میلادی، امپراتوری مسیحی روم شرقی و غربی پدید آمد و بر گستره وسیعی مشتمل بر کلیت اروپا و بخشی از آسیای شمال غربی تسلط یافت. با این حال، متأسفانه تمدن مسیحی مبتلا به درون‌ماندگاری و تحجرپاپ‌ها گردید و لذا نتوانست ابعاد گسترده جهانی پیدا کند.

در واقع این اسلام است که نخستین جهانی شدن را فراروی تاریخ می‌گذارد. می‌دانیم که جهانی شدن، توسعه جهانی مقوله‌های معنوی و مادی است که منجر به بازسازی تولیدات جدید در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود و معنای متفاوتی را در این حوزه‌ها به وجود می‌آورد. اسلام، با تحولات شگرفی که در ابعاد معنوی و مادی سرزمینی به گستره مرزهای چین از شرق تا دروازه‌های اروپا در غرب پدید آورد، دگرگونی بزرگی را برای نخستین بار در نگرش افراد و در تعاملات مادی و معنوی میان خود و بین افراد با طبیعت، تحقق

بخشید. تحول ژرف و فراگیر در سه بعد تجارت، فناوری و تفکر، دستاورد بزرگ و بی‌مانند تمدن اسلامی در تاریخ بشر است. تمدن اسلامی در کلیه این ابعاد، دست به فرآوری تولیدات تازه زد و با تمدن مسیحی از آن بابت به چالش پرداخت که آن را از توقف و سکون، خارج سازد.^{۱۰} پس می‌بینیم که به شهادت تاریخ، اسلام قابلیت تمدن‌سازی قوی داشته و هنوز هم دارد و بنابراین ما می‌توانیم بر همین ویژگی اسلام تمرکز کنیم و مبتنی بر آن، کارکرد حوزه‌ها را انتظار داشته باشیم. بدیهی است که در این حالت نیز، کارکرد حوزه‌ها با رویکردهای سه‌گانه پیشین که برشمردیم، متفاوت خواهد بود.

اسلام با رسالت جهانی

حال اگر یک گام دیگر برداریم و این بار اسلام را در گستره‌ای جهانی -حتی فراتر از حوزه

۱۰. نمی‌توان از کنار مؤلفه‌های بارز تحولات مربوط به جهانی شدن اسلام که در سده‌های میانه، روی داد به آسانی گذشت و بایستی پیرامون آنها اندیشید و پژوهش کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف- در صحنه تقابلات جهانی شدن اول، در یک سو فشار فناوری، تجارت و تفکر و ثروت عظیم جهان اسلام وجود داشت و در سوی مقابل، عقب‌ماندگی و تحجر و فقر جهان مسیحیت بود. جنگ‌های صلیبی، مقاومت ایدئولوژیک در برابر جهانی شدن اول بود.

ب- هر چند جهانی شدن اول برای اروپاییان، بهروزی دنیوی می‌آورد، اما در عین حال مسیحیان مجبور بودند با مسلمین بجنگند. همین پارادوکس بود که سرنوشت نهایی جنگ صلیبی را رقم زد. ونیزی‌ها به خاطر تجارت شیرین با جهان اسلام، کارشکنی کرده، قرارداد حمل صلیب‌ها را به جبهه شرق باطل کردند. آنها حتی به مسلمین ساز و برگ هم رساندند و البته برای همیشه در تکفیر پاپ ماندند!

ج- درست است که با تحریک پاپ، تعصبات دینی مسیحی می‌جنبید و به اصطلاح جهاد با کفار آغاز می‌شد، با این حال مسیحیان همیشه پشت سر پاپ نمی‌ماندند؛ چرا که با منافعی سازگار نبود. تاریخ حتی شاهد چندین فقره قیام مسیحیان علیه جنگجویان صلیبی به دلیل زندانی کردن زوار و سیاحتان مسلمان بوده است. عکس این روند در شرق عالم در جریان بود. خاقان چین که بهره‌مند از تعامل با مسلمانان بود، هیچگاه به تقابل جدی با آنان نپرداخت و هرگز به درخواست‌های پاپ برای اتحاد با صلیبی‌ها وقعی ننهاده.

د- تحریم تجارت با مسلمانان از سوی پاپ، بنادر اروپا را فقیر و سوت و کور ساخته بود. با افول لشکرکشی‌های صلیبی، بنادر نیز، ژنوا و پیزا که وابسته به بنادر مصر و عکا بودند، رونق یافتند و با رونق آنها، رابطه تجار مسلمان و مسیحی نزدیک‌تر و تضادهای درونی صلیبی‌ها افزون‌تر گردید.

ه- جنگ‌های صلیبی کاری نکرد جز اینکه در جریان تبادل علم، فناوری و تجارت مسلمانان به غرب، ایجاد مزاحمت و اشکال کرد؛ دربار پاپ را گسترش داد و دگماتیسم دینی را تیزتر کرد. سکولاریسم اروپایی در واکنش به همین دگماتیسم و در پی شکست پاپها در مواجه شدن با جهانی شدن اسلام پدید آمد. خشک مغزی‌ها و تعصبات پاپ‌ها نه تنها فتوحاتی به دنبال نداشت که روم شرقی را ساقط کرد و پای مسلمانان را بر فراز وین گشود. جنگ‌های صلیبی با این انگیزه آغاز شد تا شرق عالم مسیحی از چنگ مسلمین نجات یابد، ولی هنگامی تمام شد که این شرق عالم یکسره در دستان مسلمانان قرار گرفت. جهانی شدن اول با خود: تجارت، فناوری و تفکر را آورد. هر چه مقاومت جهان مسیحی بیشتر تحلیل می‌رفت، این سه بیشتر راه خود را به جهان مسیحی می‌گشود. می‌گویند غرب مسیحی در توحش کامل بود و بدون این سه که رهاورد مسلمین بود هیچگاه به عصر رنسانس قدم نمی‌گذاشت.

در عین حال نباید از کنار دلایلی که منجر به ظهور دوره انحطاط مسلمین گردید، نیز بی‌اعتنا گذشت. بزرگان ما همچون شهید مطهری نشان داده‌اند که گسترش جمود و خشک مقدسی، چگونه اندک اندک ظرفیت‌های عظیم تمدن اسلامی را در خود تحلیل برد، داشته‌های خود را که می‌توانست سرمایه‌های بزرگی برای جهش‌های بعدی باشد، از کف داد و غرب با بهره‌گیری به موقع از تفکر، تجارت و فناوری مسلمانان، تمدن دوران مدرن را پایه‌ریزی کرد؛ تمدنی که دین‌گریز است، از ابعاد معنوی خالی است و صرفاً به نیازها و انتظارات مادی انسان، معطوف می‌باشد.

تمدنی‌اش - ببینیم و آن را به عنوان دیانتی برای اداره گستره‌ای جهانی مدنظر قرار دهیم، در این حالت، با یک تحول ماهوی در حوزه‌ها مواجه می‌شویم که با رویکردهای چهارگانه پیشین بسیار متفاوت خواهد بود. از این منظر، اسلام به عنوان رسالت جهانی و منجی همه انسان‌ها در سطح کره زمین مطرح می‌باشد. اگر به اسلام به عنوان مکتب نجات بخش همه انسان‌ها بنگریم، آنگاه وظیفه بسیار سنگین تری بر دوش همه ما به ویژه حوزه‌های علمی است.

در این نگاه حوزه علمی، نه برای کوچه‌های قم و نه برای خیابان‌های تهران و نه حتی برای کشورهای اسلامی، که برای کل جهان و همه بشریت باید برنامه داشته باشد. آنگاه مکاسب و بیع و اختیارات با شرایط امروز باید نگریسته شوند؛ اجاره و مضاربه و مسابقات با شرایط جهان گسترده امروز باید دیده شوند؛ قوانین جزایی اسلام با توجه به نیازهای جوامع مختلف بشری امروز باید بازنگری شوند. در زمینه مسائل سیاست خارجی، ساختار دولت اسلامی، اقتصاد، مسائل پولی و بانکی، روابط ملت‌ها و صدها مسئله مهم اجتماعی دیگر باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و نسخه‌های لازم پیچیده شود.

اسلام ستیزی

نکته مهم دیگری که لازم است به آن اشاره کنم، برنامه غرب و دشمنان نسبت به اسلام است. اسلام در گذشته در سه مقطع به صورت قدرت سیاسی با رسالتی جهانی و تمدن ساز نمایان شد. یک برهه مربوط به قرون اولیه است که اسلام از طریق آندلس، تا پشت دروازه‌های فرانسه پیش رفت. در آن دوران شمال آفریقا، بخش اعظم آسیا و به ویژه خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز و بخش قابل توجهی از اروپا تحت سیطره اسلام بود. در جهان آن روز، اسلام به عنوان یک قدرت فرهنگی، سیاسی، تمدنی و حتی قدرت نظامی، ظهور و بروز پیدا کرد.

اگر به پیشینه‌ی واژه‌ای به نام اسلام‌هراسی و یا اسلام‌ستیزی^{۱۱} مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که این بحث از آن دوران شروع شد. گرچه این واژه در دهه‌های اخیر بیشتر رایج شده است، ولی موضوع آن به همان سده‌ها بازمی‌گردد و پایان آن، جنگ‌های خونین صلیبی بود که در جریان آن، با وجود آنکه مسلمانان در تمام مراحل، با اخلاق و انسانیت با غربی‌ها رفتار کردند و غربی‌ها از علم و دانش و تمدن مسلمان‌ها بهره بردند، لکن آنها با شمشیر و خشونت با مسلمان‌ها رفتار نمودند.

برخلاف تبلیغاتی که می‌کنند و می‌گویند اسلام دین خشونت است، به گواه اکثر مورخان سده‌های میانه، این غربی‌ها بودند که با خشونت با مسلمان‌ها رفتار نمودند. جنایاتی که در جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان به وقوع پیوست، واقعاً چهره تاریخ را سیاه کرد. در دوران جنگ‌های صلیبی بود که غرب، اسلام‌ستیزی خشونت‌بار خود را آغاز کرد. درست در همان دوران که تاریخ، شاهد شکوفایی تمدن اسلامی بود و غرب اسیر خرافات و علم‌ستیزی، در برابر تمدن اسلامی، دست به اسلحه برد، تمدن اسلامی از نظر علوم و معارف از علوم دقیقه تا معارف دینی در اوج به سر می‌برد.

تمدن اسلامی ما پایه‌گذار جبر، ریاضیات، شیمی، نجوم و طب و ده‌ها رشته علمی دیگر بود. بسیاری از کتب اسلامی ترجمه شد و در اروپا مورد استفاده قرار گرفت. هنوز هم بسیاری از متفکران مسیحی به برتری دانش و اندیشه اسلامی و نقش آن در رنسانس اروپا اذعان دارند.

همان‌طور که اشاره شد، اروپاییان در جریان جنگ‌های صلیبی با فرهنگ و تمدن اسلامی آشنا شدند و جریان انتقال دانش از جهان اسلام به غرب، آغاز گردید. در واقع همین دانش بود که بعدها سنگ بنای رنسانس و سپس صنعتی شدن اروپای مدرن را پی‌ریزی کرد. با این حال کینه‌توزی غرب به آنها اجازه زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان را نداد و با وجود کسب بهره فراوان از تمدن اسلامی، به اسلام‌ستیزی و دشمنی با مسلمانان پرداختند.

برهه دوم، شامل قرن‌های پانزدهم، شانزدهم و هفدهم است. یعنی مقطعی که دولت عثمانی، قدرتمند شد و شهر قسطنطنیه را فتح نمود. اوایل قرن شانزدهم در دوران «سلطان سلیم» بود که سرزمین وسیعی از الجزایر تا قزاقستان و مجارستان تا بخش اعظم خاورمیانه جزو امپراتوری عثمانی بود. جمعیت آن زمان قلمروی عثمانی ۵۰ میلیون نفر بود، در حالی که انگلیس در آن زمان فقط ۵ میلیون نفر جمعیت داشت.

در همین زمان بود که وحشت، سر تا پای غربی‌ها را دربرگرفت و مجدداً اسلام‌ستیزی را آغاز کردند؛ یعنی از آن هنگام که عثمانی‌ها بر تپه مشرف به شهر وین تسلط پیدا کردند. اکنون هم در اتریش، این تپه را در کنار شهر وین می‌توانید ببینید که مرکز تفریحی این شهر است و بالای آن تپه، ساختمان یک مسجد از آن دوران باقی مانده است. مسلمان‌ها تا بالای آن تپه آمدند و آنجا مسجد ساختند که هنوز هم آن مسجد به عنوان یک اثر تاریخی از آن دوران باقی مانده است.

در دوران کنونی نیز اسلام‌ستیزی غربی‌ها مجدداً آغاز شد و غرب با توطئه‌های مکررش

سرانجام در جنگ جهانی اول انتقام خود را گرفت. در اوایل قرن بیستم، دولت عثمانی را قطعه قطعه کردند و آن ابرقدرت را از بین بردند و بر بسیاری از کشورهای کوچکی که ایجاد شده بود، مسلط شدند. بعدها نیز یک شخص ضداسلام به نام آتاتورک را در رأس حکومت در مقر عثمانی‌ها مسلط کردند.

برهه سوم، مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. پیروزی انقلاب اسلامی، یک مبدأ حرکت بزرگ برای جهان اسلام است. انقلاب اسلامی نه انقلاب شیعه است و نه انقلاب ایران، هرچند مبدأ ظهور و بروز آن از لحاظ جغرافیایی ایران است، اما این انقلاب، نه تعلق به مذهب خاص و نه تعلق به سرزمینی خاصی دارد. انقلاب، یک انقلاب اسلامی است. امام خمینی (ره) تنها رهبر شیعیان یا ایرانیان نبود. امام خمینی (ره) به عنوان رهبر همه مسلمانان و احیاگر اسلام بود. او محی‌الدین و محی‌الاسلام بود. او مجدد دین بود و اسلام را زنده کرد و ابعاد مختلف آن را تبیین نمود.

من در سفری که در سال ۱۳۶۸ مصادف با ایام میلاد پیامبر عظیم‌الشان (ص) به کشور «گینه بیسائو» در افریقا داشتم، شاهد بودم که در ایام میلاد، چه جشن‌های مفصلی دارند. آنها به این مناسبت، به مدت یک هفته تمام جشن می‌گیرند و همه شهرها را چراغانی می‌کنند. من در یکی از این برنامه‌ها در مسجد بزرگ شهر که جمعیت بسیار عظیمی در آنجا گرد آمده بودند، حضور داشتم. امام جماعت آن مسجد ایستاد، سخنرانی کرد و خطاب به هیئت ایرانی گفت: امام خمینی (ره) مظهر غیرت الهی بود. او سپس داستان سلمان رشدی را مطرح کرد و گفت تنها شخصیتی که در برابر اهانت به رسول اعظم اسلام (ص) خروشید و قیام کرد، فریاد زد و هیچ چیز هم برایش مهم نبود و به ما یاد داد که باید انسان‌های غیوری باشیم و نباید کسی به خودش اجازه دهد که به پیامبر اسلام توهین کند، امام خمینی (ره) بود.

پیامبر ما «رحمة للعالمین» بود. او بود که همه چیز را برای سعادت بشر آورد و غرب مدیون فرهنگ و تمدن اسلامی ماست. این پیامبر بود که به همه انسان‌ها راه زندگی را آموخت و به آنها حیات واقعی داد. امام خمینی (ره)، مظهر غیرت اسلامی عصر ماست. او رهبر و امام همه ماست. من ده‌ها نمونه مشابه را در کشورهای اسلامی از نزدیک شاهد بوده‌ام. امام با انقلاب اسلامی نشان دادند که به راستی محیی اسلام بودند.

چالش غرب با انقلاب اسلامی

آیا هیچ توجه کرده ایم که در این برهه، اسلام از کدام منظر دیده می شود؟ اسلام نه فقط به عنوان فقه یا فرهنگ و نه تنها به عنوان یک قدرت سیاسی، بلکه به عنوان یک تمدن بزرگ و بلکه مکتبی که دارای یک رسالت جهانی است، مطرح می باشد. امروزه انقلاب اسلامی و آثار آن در سطح منطقه، یکی از بزرگ ترین چالش های غرب محسوب می شود و روند اقدامات غرب علیه ایران اسلامی، نشانگر چنین وضعیتی است. غرب نه تنها با پیام و نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی مبارزه می کند، بلکه هرگونه مقاومت اسلامی در سراسر جهان را به مثابه چالشی عمده تلقی می نماید.

در سال های اخیر، کشورهای غربی همه توان خود را به کار گرفته اند تا اسلام را تروریست پرور و مقاومت اسلامی را تروریسم جلوه دهند و تحت لوای مبارزه با تروریسم به مبارزه با اسلام و مقاومت اسلامی بپردازند. بسیار مهم است که ما وظیفه خود را چگونه ترسیم کنیم؟ آیا آشنایی با فقه و بیان آن برای مردم را وظیفه خود بدانیم؟ یا اسلام را به عنوان یک فرهنگ جامع ترسیم کنیم؟ و یا اسلام را به عنوان یک تمدن بزرگ و یا یک قدرت سیاسی و یا حتی به عنوان یک مکتب با رسالت جهانی ببینیم؟ ما باید به این پرسش محوری پاسخ دهیم که اسلام را برای محدوده های کوچک و مسائل کوچک می بینیم یا برای عرصه ای جهانی و برای نجات نوع بشر؟ آیا ما اسلام حداقلی را می خواهیم و یا اسلام حداکثری را؟

روشن است که دیگر ما اسلام منزوی را نمی توانیم بپذیریم. انقلاب اسلامی، اسلام را از انزوای خارج کرد. امام خمینی (ره) با آمدنشان به مسلمانان عزت دادند. چه کسی جرئت می کرد روبه روی امریکا و شوروی بایستد؟ فقط اسلام بود که این کار را کرد. امام، دست پرورده مکتب اسلام بود. او هرچه داشت از قرآن و اهل بیت (ع) و اسلام داشت. اسلام قدرت آفرین است. اسلام نجات بخش است و این انقلاب اسلامی بود که این عزت را محقق ساخت.

فرهنگ عزت آفرین

امروز اگر می بینید مردم عراق در برابر امریکا ایستاده اند و نسبت به حضور اشغالگران معترض هستند، به خاطر قدرت اسلام است. همین قراردادی که دیروز امضا شد،^{۱۲} هفت بار تجدیدنظر و تعدیل شد و تغییر کرد. امریکایی ها اشغالگر هستند و عراق اشغال شده است، هرگز سابقه نداشته

۱۲. اشاره به توافقنامه امنیتی عراق و امریکا که در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۸ توسط پارلمان عراق تصویب شد.

که کشور اشغال شده این همه چانه بزند و بگوید من این قرارداد را قبول ندارم و باید تغییر کند! بیش از ۱۰۰ مورد در این قرارداد تغییر کرد. این قدرتی است که اسلام به مسلمانان داده است. درست است که باز هم این قرارداد ایرادات و اشکالات مهمی دارد، ولی هنوز هم مردم عراق - اگر چه پارلمان عراق آن را تصویب کرده - آن را رد می‌کنند و ناراضی و نگران هستند و آن را قبول ندارند. ما نباید آنها را با خودمان مقایسه کنیم، آنجا کشور اشغال شده است، سربازان امریکایی در همه جا حضور دارند، فضای عراق در اختیار امریکایی هاست، تنها هواپیما و هلی کوپترهای امریکایی است که در فضای عراق پرواز می‌کنند! با این وجود، اینکه هفت بار قرارداد مذکور را تغییر دادند، این خود حائز اهمیت است.

چندین نوبت بوش برای آیت... سیستانی نامه نوشت و البته ایشان هیچ نامه‌ای را پاسخ ندادند. امریکایی‌ها خیلی متکبر و مغرور هستند. با این حال بوش به آیت... سیستانی پیغام داده و گفته بود به ایشان بگویید: «من هم خدا را قبول دارم، من هم خدا را عبادت می‌کنم، من هم کتاب آسمانی مان انجیل را می‌خوانم!» می‌بینید که چگونه همین متجاوزان متکبر، ناچارند در برابر مرجعیت شیعه تواضع کنند. درست است که این حرف‌ها از چهره ستمگرانه و متجاوزانه آنها چیزی نمی‌کاهد، اما به هر حال آنها درک می‌کنند که با قدرت بزرگی روبه‌رو هستند. قدرتی که آیت... سیستانی، یک پیرمرد در نجف، دارد از کجاست؟ این قدرت مرجعیت به خاطر اسلام و قرآن است و این برای ما بسیار مهم و برای دشمن بسیار نگران کننده است.

نگاه غرب به اسلام

نقطه کانونی و حساس سختم این است که: ما امروز در شرایطی هستیم که دنیا با چنان دیدی به اسلام نگاه می‌کند، یعنی دشمنان اسلام به ویژه غرب و امریکا اسلام را امروز به عنوان یک فقه نمی‌بینند، حتی به عنوان یک فرهنگ هم نمی‌بینند، بلکه به اسلام به عنوان یک قدرت سیاسی، یک تمدن بزرگ و به عنوان یک رسالت جهانی نگاه می‌کنند و بر آن مبنا علیه ما برنامه‌ریزی می‌نمایند؛ آن وقت ما خیلی متضرر خواهیم بود که دشمن اینگونه برنامه‌ریزی کند، و ما غافل از تمام اینها در حوزه‌ها صرفاً به بحث پیرامون احکام عبادی بپردازیم. البته من نمی‌خواهم ارزش این بخش را کم جلوه دهم، فقه خیلی مهم است، عبادات خیلی ارزشمند هستند، اما اسلام فقط فقه نیست. دشمن در برابر اسلام حداکثری و علیه آن برنامه‌ریزی می‌کند و ما در حوزه‌ها در پی

اسلام حداقلی هستیم.

امروزه مسلمان‌ها بسیار تحت فشار هستند. شما خود شاهد هستید که در غزه این روزها بر مردم چه می‌گذرد. واقعاً ما می‌توانیم ساکت باشیم؟ آیا غیرت اسلامی به ما اجازه می‌دهد که دست روی دست بگذاریم؟ عراق اشغال باشد، افغانستان تحت اشغال باشد، پایگاه‌های بزرگ قزاقستان و قرقیزستان و تاجیکستان در اشغال امریکایی‌ها باشد، امریکایی‌ها در آذربایجان و گرجستان و در همه کشورهای اطراف ما حضور داشته باشند، پایگاه‌های آنها در آن سوی خلیج فارس در قطر، بحرین، امارات، عربستان و کویت فعال باشد و عمان پایگاه انگلیس باشد، آن وقت آیا ما می‌توانیم دست روی دست بگذاریم؟

رسالت امروز ما بسیار سنگین است. دشمن به ما و حوزه‌های علمیه به عنوان مبلغ اسلام سیاسی، قدرت سیاسی، تمدن و رسالت جهانی نگاه می‌کند و علیه ما برنامه ریزی و اقدام می‌کند، آن وقت تحصیلات، تحقیقات، پژوهش‌ها، فعالیت‌ها و عناوین درس‌های ما منحصرأ فقه و اصول، و مختصری تفسیر، کلام و فلسفه باشد! آیا این رویکردی صحیح است؟ بی‌تردید در یک چنین شرایطی، باید رویکرد و فعالیت حوزه‌های ما بسیار بالاتر و وسیع‌تر از اینها باشد.

اسلام ستیزی جدید

امروز، اسلام ستیزی بار دیگر از سوی غرب آغاز شده و ما باید خودمان را آماده نماییم. در جریان واقعه ۱۱ سپتامبر و وقایع پس از آن، کاری که بعضی از این گروهک‌ها نظیر القاعده انجام دادند، ضربه‌های بسیار سختی بر پیکر اسلام وارد کردند. اسلام را در دنیا به عنوان دین ترور و خشونت معرفی کردند. اینها جنایت بزرگی نسبت به مسلمان‌ها و اسلام مرتکب شدند. شما ببینید پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و بعد از مسائل ترورها و انفجارهایی که در کشورهای مختلف رخ داد، چه وضعی در افکار عمومی نسبت به اسلام به وجود آمد. دشمنان، فرصت را غنیمت شمردند و اسلام را به عنوان دین خشونت و ترور، معرفی کردند.

اینکه پس از ۱۱ سپتامبر بوش گفت جنگ صلیبی آغاز شده، این حرفی حساب شده بود. یعنی اسلام ستیزی روز اول، مشابه آنچه در دوران جنگ‌های صلیبی بود، مجدداً شروع شده است. بوش اشتباه نکرده بود، چون اعلام کردند و گفتند صیغ لسان شده، در حالی که صیغ لسان نشده بود. همه نطق‌هایی که آنها ایراد می‌کنند، قبلاً متن آن نوشته می‌شود و از روی نوشته می‌خوانند.

اشتباهی در کار نبوده است. اینها در واقع، اسلام ستیزی را مجدداً شروع کردند و شما دیدید که با تخریب‌هایی در کاریکاتورها و فیلم‌ها، و اهانت‌هایی که پس از آن نسبت به پیامبر اسلام (ص) در کشورهای مختلف غربی شروع کردند، چه اتهامات ناروایی علیه اسلام مطرح نمودند.

رسالت حوزه‌های علمیه

با توجه به آغاز اسلام ستیزی مجدد از سوی غرب، بایستی خودمان را برای مبارزه فرهنگی و تمدنی آماده کنیم. اینکه هانتینگتون گفته جنگ تمدن‌ها شروع شده است، بی حساب نبود. این مطلب را در سال ۱۹۹۳، یعنی هفت، هشت سال پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گفته است. اینکه فوکویاما، اسلام را متهم می‌کند که تنها مکتبی است که در دنیا به طور سیستماتیک تجاوزگر می‌سازد و تروریست پرورش می‌دهد، بدون نقشه و برنامه نیست و روشن است که جنگ علیه اسلام را دیری است که شروع کرده‌اند. پس آیا می‌شود در یک جنگ فرهنگی و تمدنی که آنها علیه ما آغاز کرده‌اند، ما دست روی دست بگذاریم؟

حوزه‌های علمیه، قلب تپنده فرهنگ اسلام هستند که هم رسالت علمی و هم رسالت تبلیغی را بر دوش دارند و می‌توانند نقش مؤثری در مقابله با اسلام ستیزی ایفا کنند. امروز رسالتی سنگین بر دوش همه ماست. نمی‌توانیم بی تفاوت و ساکت باشیم. شیعه و سنی، مرد و زن، پسر و دختر، طلبه، اندیشمند، دانشمند و پژوهشگر باید همه دست به دست هم بدهیم تا از اسلام عزیز دفاع کنیم و به درک صحیح افکار عمومی جهان از اسلام، کمک نماییم. باید امروز، این رسالت سنگینی را که بر دوش داریم، درک کرده، به صحنه بیاییم و بدانیم حتی اگر یک نفر را نجات دهیم و هدایت کنیم، پاداش بزرگی به دست آورده‌ایم چنانچه پیامبر فرمودند: «خیر لک من الدنيا و ما فیها». نجات یک نفر از همه دنیا برتر و بالاتر است. پس اجر و پاداش بلند، فراروی ماست و رسالت سنگین بر دوش ما.

خداوند به همه ما توفیق دهد تا در این برهه بسیار حساس و تاریخی بتوانیم به وظیفه خود عمل کرده و بدانیم اگر به صحنه آمدیم، خداوند ما را تنها نمی‌گذارد و یاری می‌رساند. ان تنصروا... ینصرکم و یشبب اقدامکم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته